



گفتگو

## رصد فرهنگی

### مقدمه مهندسی فرهنگی

دکتر محمدعلی کی‌نژاد در کارنامه خود بنیانگذاری و ریاست دانشگاه‌های صنعتی سهند و هنر اسلامی تبریز و نزدیک به یک دهه دبیری شورای عالی انقلاب فرهنگی را دارا می‌باشد. وی به زبان‌های فرانسه و انگلیسی تسلط دارد و تاکنون از ایشان ۱۸ مقاله و ۳ جلد کتاب به چاپ رسیده است. آنچه در زیر می‌خوانید حاصل گفت‌وگوی دوهفته‌نامه مهندسی فرهنگی با دکتر کی‌نژاد در مورد رصد فرهنگی است.

و تجربه چندین هزار ساله فرهنگی و دینداری و اینکه دین و فرهنگ پرچمدار تحولات و جریان‌ها در ایران بوده، به خصوص انقلاب اسلامی که دقیقاً برآمده از بطن همین فرهنگ دیندار مردم است، عامل پایداری ما در برابر تمامی فشارها بوده است.

غرب با درک این موضوع، تمام توانش را برای تخریب و تضعیف عامل هویت بخشی و مقاومت‌پذیری ما به کار گرفته است. ما نیاز داریم به طور دائمی، فرهنگمان را رصد کنیم، و با شناخت از روندهای موجود، کاستی‌ها و فرآیندهای شکل‌گیری، پردازش و نموده‌های عملی رفتاری، زمینه‌سازی مهندسی فرهنگی کشور را فراهم کنیم. در حقیقت رصد فرهنگی مقدمه مهندسی

فرهنگی است. بر همین اساس بود که ما در چند سال گذشته پروژه‌های تحقیقاتی زیادی در زمینه رصد فرهنگی و مهندسی فرهنگی در دبیرخانه شورای عالی تعریف کردیم و برای پشتیبانی علمی موضوع مقدمات لازم برای جذب هیئت

### بر مهندسی فرهنگی است؟

ببینید، همچنان که کشورهای مختلف به خصوص کشورهای توسعه یافته با برنامه‌ریزی دقیق و علمی در همه حوزه‌ها پیش می‌روند، بخش اقتصادی برای دستیابی به رشد اقتصادی یا تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده دارد و در بخش امنیت ملی طرح‌های مختلف نظامی و بازدارنده و پروژه‌های عظیم اجرا می‌شود. در بخش فرهنگ هم ما نیاز به برنامه‌ریزی در جهت دستیابی به اهداف فرهنگی براساس نظام داریم. این مسئله در تمامی دنیا وجود دارد. آمریکا چقدر تلاش می‌کند که فرهنگ خود

را که حداکثر ۳۰۰-۲۰۰ سال قدمت دارد جهانی کند. برای این مسئله ابتدا، ذهنیت‌سازی می‌کند و بعد با شیوه‌های مختلف تبلیغاتی، مستقیم و غیرمستقیم سعی در اشاعه فرهنگش در خارج از مرزهای خود را دارد. این مسئله در کشور ما به لحاظ شرایط خاص

### • از نظر شما لوازم و پیش نیازهای مهندسی فرهنگی چیست؟

اولین گام برای مهندسی فرهنگی رصد فرهنگی است. ما در رصد فرهنگی می‌خواهیم، وضعیت فرهنگی کشور را با یک نگاه عینیت‌گرا بررسی کنیم؛ هم در سطح فرهنگ عمومی و هم در سطح خرده فرهنگ‌های موجود در جامعه و یا کالبدشکافی فرهنگی جامعه شناخت عمیق از فضای فرهنگی کشور انجام دهیم؛ به عبارتی می‌خواهیم فضای فرهنگی کشور را دیده‌بانی کنیم. رصد فرهنگی نوعی مسئله‌یابی و مسئله‌سنجی فرهنگی است؛ که باید در سطوح مختلف، به لحاظ مقاطع زمانی گذشته، حال و آینده‌ی بگیریم. تا ما شناختی از گذشته نداشته باشیم، حال را نمی‌فهمیم؛ و تا حال را نشناسیم، آینده را نمی‌توانیم ترسیم کنیم. ضمن اینکه تأثیر محیط‌های خارجی و متغیرهای بیرونی باید به دقت لحاظ شوند. اینکه میزان تأثیر ما بر محیط خارجی به چه میزانی است و در محیط خارجی و بین‌المللی چه تحولات و مسائلی می‌گذرد و چه آثاری بر بخش فرهنگی داخل کشور خواهد داشت، نیاز به شناخت دقیق دارد.

### • اگر درست متوجه شده باشیم، فرمایش شما به این معناست که رصد فرهنگی مقدم

ما نیاز داریم به طور دائمی فرهنگمان را رصد کنیم و با شناخت از روندهای موجود کاستی‌ها و فرآیندهای شکل‌گیری پردازش و نموده‌های عملی رفتاری زمینه‌سازی مهندسی فرهنگی کشور را فراهم کنیم



علمی و تاسیس مرکز پژوهشی زیر نظر دبیرخانه شورای عالی انجام دادیم و بستر کار فراهم شد که هم‌اکنون هم کار با حضور آقای دکتر مخبر به طور جدی ادامه دارد.

**• آیا اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، با این فرصت کمی که دارند (تشکیل جلسه‌ها هر دو هفته) می‌توانند متولی این موضوع باشند؟**

قطعاً نه، چون این رصد قرار نیست توسط اعضای شورای عالی و در جلسه شورای عالی انجام بگیرد؛ بلکه یک مرکزی باید به طور مداوم مسایل فرهنگی جامعه را رصد نماید، و خلأهایی

که وجود دارد را شناسایی کرده، سمت و سوی حرکت‌ها را ببیند و برای هدایت آن برنامه‌ریزی کند. شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان اتاق فکر و مرکز رصد فرهنگی عمل می‌کند و با انسجام بخشی به نهادهای فرهنگی از تکرار و کارهای موازی و همسو جلوگیری می‌کند؛ اعضای شورای عالی به لحاظ کمبود وقت، نمی‌توانند عهده‌دار گردند و نیاز به یک دستگاه فعال و متخصص است که به طور مداوم پشتوانه پژوهشی این کار را انجام دهد. دبیرخانه شورای عالی، این کار را به صورت تخصصی سامان می‌دهد. وقتی نتایج کار رصد به شورای عالی می‌رسد، کار به دو حوزه تقسیم می‌شود: حوزه ستادی، که شورای عالی به عنوان مغزافزار مرکزی آن را انجام می‌دهد و سیاست‌گذاری، نظارت و ارزیابی می‌کند. بخش دیگر صف است؛ که کار اجرایی و عملیاتی انجام می‌دهد، نکته‌ای که در بخش رصد باید مورد توجه قرار گیرد، ماهیت تعاملی بخش فرهنگی با سایر بخش‌ها است. کسانی که به رصد فرهنگی می‌پردازند، نیاز به تخصص‌های مختلف از اقتصاد و علوم سیاسی گرفته تا جامعه‌شناسی، هنر و مهندسی دارند تا با یک دید همه جانبه‌نگر این رصد را در بخش‌های مختلف و در قالب یک کلیت کلان انجام دهند.

**• یعنی این رصد در بخش‌های سیاسی و اقتصادی هم باید انجام گیرد؟**

فرهنگ به لحاظ چند لایه بودن، پیچیدگی‌ها و چندبخشی بودن آن، در تعاملی دائمی و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مداوم است. ضرورت دارد که در رصد فرهنگی ما سایر بخش‌ها را هم لحاظ کنیم؛ لذا رصد فقط به بخش فرهنگی محدود نمی‌شود. وقتی رصد فرهنگی را انجام می‌دهیم، در حقیقت رصد سایر بخش‌ها را هم به همراه دارد؛ ما در گام اول، به رصد فرهنگی در جامعه دست می‌زنیم؛ بعد باید با شناخت صحیح در صدد ساخت‌وساز و مهندسی کلان فرهنگی کشور باشیم.

**• پس شما رابطه بخش فرهنگ با دیگر ابعاد و بخش‌های اجتماع را تنگ‌تنگ می‌بینید که**

**در آن فرهنگ بر دیگر ارکان و بخش‌ها تأثیر می‌گذارد و آن بخش‌ها هم بر فرهنگ تأثیر می‌گذارند؟ چون وجود رابطه یا عدم رابطه، شکل و ماهیت نقشه مهندسی فرهنگی را دچار تحول خواهد کرد؟**

در بررسی مسائل مختلف، ما از الگوها و رویکردهای مختلفی استفاده می‌کنیم؛ از این منظر رویکرد سیستمی، برای تعیین رابطه بین بخش‌های مختلف جامعه، آن را به ۴ بخش فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد تقسیم می‌کنند؛ که به منزله ۴ خرده نظام عمل می‌کنند. نظام

اقتصادی به انطباق و سازگاری با محیط می‌پردازد. نظام سیاسی، وظیفه تعیین اهداف جامعه را به عهده دارد و افراد جامعه این اهداف را همراهی می‌کنند. نظام اجتماعی، بر وحدت و هماهنگی جامعه تأکید دارد؛ و از طریق قواعد و هنجارها به اهداف می‌پردازد. نظام فرهنگی هم معطوف به حفظ الگوهای فرهنگی و ارزش‌های فرهنگی فراگیر است؛ به عبارت بهتر نهادهای دینی و فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی عمومی را هدایت می‌کنند و این ۴ بخش در یک رابطه تعاملی با یکدیگر قرار دارند. در مجموع تعامل ۴ بخش، مقدمه نظام اجتماعی کلان می‌باشد. به نظر من در برنامه توسعه، فرهنگ یک جامعه را تنها نمی‌توان با تغییرهایی در بخش‌های فرهنگی اصلاح کرد؛ بلکه لازم است فعالیت‌های تمام بخش‌ها در یک چارچوب فرهنگی قرار گیرد. اما در این بین رابطه دو بخش فرهنگ و سیاست خیلی مهم است. فرهنگ، بخش سیاسی را از طریق سیاست‌مدارانی که خود

پرورش یافته نظام فرهنگی جامعه هستند، و نیز از طریق نهادهای فرهنگی تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ و در مقابل بخش سیاسی نیز از طریق سیاست‌های فرهنگی، نظارت بر مراجع فرهنگ‌ساز و فرهنگ‌پرور، به ویژه مطبوعات و رسانه‌ها و بالاخره کالاها و صنایع فرهنگی بخش فرهنگ را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

امروزه تقریباً پذیرفته شده که نهادهای غیرفرهنگی، تأثیر انکارناپذیری بر فرهنگ می‌گذارند و همین مسئله است که برنامه‌ریزی فرهنگی را دچار مشکل می‌کند. تأییری که نهادهای اقتصادی و سیاسی مانند وزارت اقتصاد و دارایی، تعاون، کشور بر مباحث فرهنگی دارند، شاید کمتر از نهادهای فرهنگی مانند وزارت ارشاد، آموزش عالی، سازمان تبلیغات و حتی

آموزش و پرورش نباشد.

شما هر تلاشی که در جهت حاکم کردن عدالت اجتماعی در همه ابعاد و بخش‌ها انجام دهید یک کار عمیق فرهنگی است. نقش و تأثیر فرهنگی رفتار دولت بسیار بیشتر، کارسازتر و ماندگارتر از فعالیت‌های مستقیم فرهنگی است. صحبت‌های بنده به معنای خنثی بودن فرهنگ نیست. به طور حتم غیر از عوامل اقتصادی، فرهنگ هم آهنگ توسعه را تسریع می‌کند. درست است که عوامل اقتصادی و سیاسی بر فرهنگ تأثیر می‌گذارند، ولی فرهنگ تأثیر شدیدی بر اقتصاد و سیاست می‌گذارد. برخی‌ها در بررسی علل توسعه غرب، دقیقاً بر روی عامل فرهنگ تأکید می‌کنند. ماکس وبر در غرب پرچمدار این تفکر است. اینکه آیا فرهنگ، سرمایه‌گذاری و تولید را ارج می‌نهد و یا مدموم تلقی می‌کند، آیا وجدان کاری در آن وجود دارد و میزان حضور عقل و تلاش و کوشش به چه میزانی است، به عنوان عناصر فرهنگی بر نوع توسعه اقتصادی تأثیر انکارناپذیری دارد. مسئله مهم‌تر اینکه آیا فرهنگ قابلیت جذب کنندگی دارد و با تحولات پیش می‌رود یا نه؟

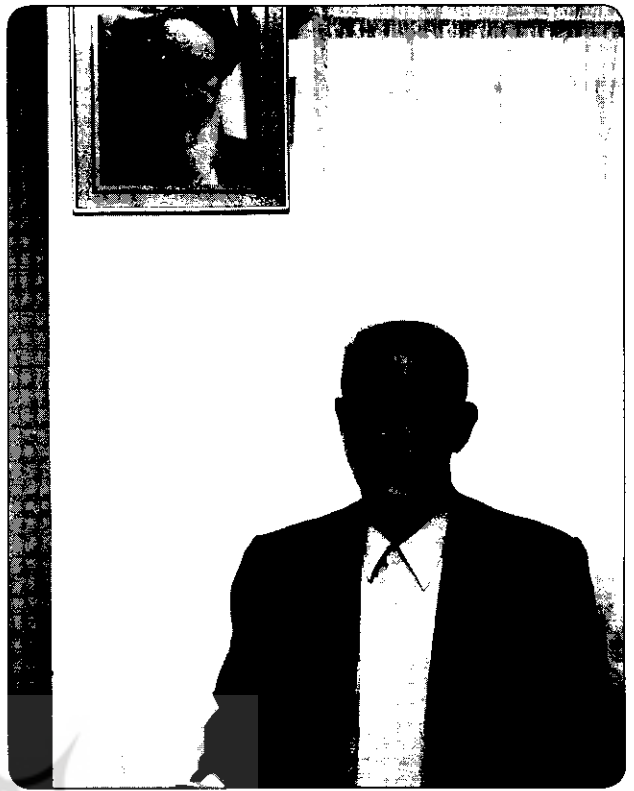
**• گام بعدی پس از رصد چیست؟**

همان طور که عرض کردم، کار مهم و رسالت بزرگی که مقام معظم رهبری به شورای عالی انقلاب فرهنگی محول فرمودند، مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی کشور است؛ که خود اساس همه چیز است. مقدمه آن رصد فرهنگی است؛ که از طریق آن، شناخت علمی از نقاط قوت و ضعف فرهنگ به دست می‌آید. در نظام اسلامی و بر مبنای تفکر اسلامی، قدرت و ثروت مقدمه‌های است تا انسانها از لحاظ فکر، اخلاق، فضایل و علم تعالی پیدا کنند، بنابراین فرهنگ مقوله بسیار مهمی در چنین نظامی است. شورای عالی که در حقیقت به تعبیر مقام معظم رهبری ستاد مرکزی فرهنگ کشور است، باید با طراحی، برنامه‌ریزی، آینده‌نگری و کلان‌نگری بر مسایل فرهنگ اشراق داشته باشد.

در مهندسی فرهنگی، ما می‌خواهیم با یک نگرش علمی و آگاهانه، به طراحی آینده فرهنگی جامعه برای حرکت آن به سوی اهداف تعیین شده براساس فرهنگ اسلامی و ملی بپردازیم، آن هم با یک دید آینده‌نگر، در این طراحی باید هر جزء و دستگاه فرهنگی نقش خود را به نحوی ایفا کند.

**• برخی معتقدند که این نوع نگاه به فرهنگ، یعنی بسته بندی فرهنگ؛ چون شما وقتی از مهندسی صحبت می‌کنید، در واقع می‌خواهید وارد همه حوزه‌ها به صورت**





## جزئی شوید، مانند یک مهندس ساختمان که روی جزئیات کار می‌کند تا بنا کامل شود؟

ما نمی‌خواهیم به فرهنگ یک نگاه افراطی داشته باشیم؛ قصد ما نگاه معقول اسلامی به فرهنگ است؛ تا طبق ضوابط، که معارف اسلامی و الگوهای آن به ما نشان می‌دهد آن را تنظیم کنیم.

در این زمینه، دو دیدگاه افراطی و تفریطی وجود دارد؛ در یک سر طیف عده‌ای فرهنگ را مقوله‌ای جبری، مدیریت‌ناپذیر و رها می‌دانند که نباید در جهت هدایت آن گام برداشت و اصولاً معتقدند؛ نمی‌شود کاری کرد. در سر دیگر طیف افرادی قرار دارند که سخت‌گیری زیاد و تفکر کنترل‌آمیز و نظارت بسیار دقیق را در همه زمینه‌های فرهنگ عمومی و اخلاق شخصی مطرح می‌کنند. به نظر بنده، هر دو غلط است. نمی‌شود فرهنگ یک جامعه را به خصوص به بهانه جهانی شدن فرهنگ، رها و متفعل عمل کرد؛ در عین حال زیاده‌روی نیز نباید کرد. به هر حال همه دولت‌ها سعی می‌کنند فرهنگ خود را حفظ و حراست کنند. همان کاری که اروپایی‌ها می‌کنند و ورود فیلم‌های هالیوودی را به خاطر لطمه به فرهنگ و ادبیاتشان محدود کردند.

در کار فرهنگی ضروری است، تا فرهنگ کشور با برخورداری از استانداردهای لازم بتواند در مقابل زلزله تهاجم فرهنگی مقاومت کند. امروزه غرب با کمک ابزارهای مختلف رسانه‌ای که در اختیار دارد، تلاش می‌کند فرهنگ خاص خود را به تمامی جهان تزریق کند و فرهنگ خود را استیلا بخشد. بنابراین ما در مقابل این عمل، نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم؛ ضمن اینکه در سراسر تاریخ یکی از وظایف

مهم حکومت‌ها، به خصوص حکومت‌هایی که بر مبنای حق بنا شده‌اند، رشد فضیلت و معنویت در بین مردمشان بوده است. برای رسیدن به این مهم داشتن برنامه‌ریزی امری اساسی و نیازمند شناخت راه‌های تأثیرگذار بر فرهنگ عمومی می‌باشد. بنا به فرمایش مقام معظم رهبری باید فضای فرهنگی کشور را باغبانی کرد و دستگاه‌های اجرایی فرهنگی کشور، این طراحی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها را در برنامه‌های خود عملیاتی کنند. با این کار اولاً یک کلان‌نگری فرهنگی در بالا دست نهادهای فرهنگی شکل می‌گیرد؛ و از موازی کاری آنها جلوگیری می‌کند، و دوم اینکه با موقعیت‌شناسی و استفاده

از توانمندی‌های موجود و استراتژی دقیق و طراحی شده به نیاز متنوع مخاطبان پاسخ می‌دهد.

• این سخن شما به معنای ورود دولت در عرصه فرهنگ است. اما برخی معتقدند که ورود دولت در فرهنگ موجب می‌شود، دولت

از اقتدار و قدرت خود برای دخالت در سلیقه‌ها و افکار عمومی برای حفظ سلطه و حاکمیت خود استفاده کند؛ به عبارت دیگر سلطه دولت بر فرهنگ جامعه و تغییر و تحول آن به نفع مجموعه حاکمیت، موجب از بین رفتن فرهنگ عمومی جامعه و گاهی اوقات تنش با این فرهنگ و از بین رفتن هویت جامعه می‌شود.

در سؤال شما یک نکته نهفته است؛ و آن نوع نگاه لیبرالی به دولت است. در این نگاه باید تمام تلاش را به کار گرفت، تا عرصه دولت را تنگ کرد، که مبادا به آزادی فرد لطمه بزند، در حالی که در جامعه اسلامی این‌طور نیست. بنابراین اول باید نوع نگاهمان به دولت را عوض کنیم، ضمن اینکه در غرب هم این‌طور نبوده است؛ که دخالت دولت در عرصه فرهنگ نباشد. آنجا هم این امر به صورت شدید بوده است. امروزه دخالت دولت در فرهنگ ضروری است. برای اینکه دولت‌ها در اداره و مدیریت جامعه و اعمال کنترل بر

تغییرهای اجتماعی و جهت‌دار نمودن آنها ناگزیرند که امور جامعه و زندگی اجتماعی را در مفهوم فرهنگی آن به طرح‌های جزئی تجزیه کنند و مدیریت فرهنگ را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند. تأکید من به ضرورت مدیریت دولت در فرهنگ، از چند عامل نشئت می‌گیرد. اول اینکه، طرح موضوع ملت‌سازی به عنوان یک پایه توسعه، چه در غرب و چه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه باعث می‌شود که دولت‌ها در این فرایند، ضمن حفظ تنوع زبانی مردم کشورشان و توجه به آنها به تقویت زبان و وحدت ملی اهتمام ورزند و از طریق زبان و مجموعه عوامل فرهنگی مرتبط با آن هویت فرهنگی ملی خود را حفظ و تقویت کنند؛ این کاری است که در اروپا و غرب و بسیاری از کشورهای در حال توسعه از قرن ۱۵ میلادی به این طرف انجام شده است. دوم، پیدایش و شکل‌گیری ماهواره‌ها و شیوه‌های جدید ارتباطی، یا به تعبیری عصری که آن را عصر انفجار اطلاعات و دهکده جهانی می‌نامیم، سبب شده که ارزش‌ها، هنجارها و اطلاعات؛ بسیار سریع‌تر از قبل انتقال یابد. صاحبان این فناوری از این ابزارها برای بسط و گسترش اندیشه‌ها و ارزش‌های خود سود می‌برند و همین موضوع هراس بسیاری از دولت‌ها را به جهت تضعیف فرهنگ عمومی و ملی برانگیخته است؛ چرا که در مواجهه با این ابزارها قرار گرفته‌اند. از این رو، دولت‌ها خود را مسئول ترویج ارزش‌ها و هنجارها و در معنای کلی برنامه‌ریزی در امور فرهنگی می‌دانند. در جمهوری اسلامی هم به عنوان نظامی که براساس ارزش‌های اسلامی بنیان یافته است مقوله فرهنگ - آن هم برگرفته از متون و منابع اسلامی - در سرلوحه کار قرار دارد.

از طرف دیگر امروزه فرهنگ به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نمادها و به عنوان زیربنای تحولات اجتماعی، اقتصادی در نظر گرفته می‌شود؛ به طوری که از آن به عنوان عاملی در جهت شکل‌دهی به سرنوشت اجتماعی ملت یاد می‌شود و تلاش دولت در راستای کنترل و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی به همین منظور صورت می‌گیرد.

البته به علت ماهیت فرابخشی فرهنگ، سامان‌دهی اهداف کلان فرهنگی و دستیابی به آنها نیازمند یک تشکیلات فرابخشی نیز هست.

• ولی به نظر می‌رسد مباحثی نظیر جهانی شدن، رشد ارتباطات و ابزارهای فرهنگی فراگیر توان کنترل تغییرها را گرفته است؟

به اعتقاد بنده مهم‌ترین تفاوت بخش فرهنگی و کار فرهنگی در دوران کنونی، ظهور پدیده‌ای به نام صنایع فرهنگی است؛ عنوان ابزار کار فرهنگی از تأثیرگذارترین عوامل جهت‌دهی به افکار عمومی هستند. غربی‌ها با شناخت سلیقه‌ها و نیازهای روحی روانی توده‌های مردم،

**باید فضای فرهنگی کشور را باغبانی کرد و دستگاه‌های اجرایی فرهنگی کشور این طراحی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها را در برنامه‌های خود عملیاتی کنند**



نوعی نیاز اشباع ناپذیر نسبت به تولیدهای خویش را در آنها می‌آفریند و این کار را با شکردهای فریبنده تبلیغاتی در عرصه رسانه‌های گروهی و تلفیق نیازهای غیرواقعی با ناخودآگاه عمومی سازماندهی می‌کند. این وضعیت یعنی تولید و پیشرفت در صنایع فرهنگی و فن‌آوری ارتباطی، باعث شد فاصله مکانی و زمانی از میان برداشته شود. امروزه مردم دنیا اخبار جنگ در عراق، فلسطین، لبنان، برگزاری انتخابات و تظاهرات در نقاط مختلف دنیا را در عرض چند ساعت و حتی چند دقیقه، دریافت می‌کنند. لذا مانند گذشته دیگر زمان مطرح نیست و با این توانایی‌ها و پیشرفت‌های ارتباطی و اطلاعاتی، غرب در این عرصه تلاش می‌کند یک نوع یکپارچگی و همسان سازی فرهنگی جهانی را شکل دهد؛ تا بهره‌اش را در هر ۳ حوزه فرهنگ، اقتصاد و سیاست بگیرد. اما در کنار این تلاش‌های غرب، فرهنگ‌های ملی و خرده فرهنگ‌ها نیز تلاش‌های بی‌وقفه‌ای را برای حفاظت و حراست از فرهنگ خود شروع کرده‌اند که این پیشرفت‌ها امکانات ما را هم برای حراست از فرهنگمان زیاد کرده است.

**• آیا با این تنوع فرهنگی و وجود اقوام مختلف در کشور، دستیابی به اهداف مهندسی فرهنگی مشکل به نظر نمی‌رسد؟**

با وجودی که تنوع و تفاوت فرهنگی در میان قوم ایرانی زیاد است، اما این تنوع فرهنگی نه تنها مغایرتی با فرهنگ ملی ندارد، بلکه خود همین فرهنگ‌های قومی، در مجموع شکل دهنده فرهنگ ملی ما هستند. در حقیقت فرهنگ کلان ما شکل گرفته از عناصر بی‌شمار مشترکی است، که در میان قوم ایرانی وجود دارد. تمامی آنها برای ساخت، استمرار و غنی‌سازی هویت ایرانی با یکدیگر در همکاری و تعامل بوده و هستند، در مجموع هیچ فرد فرهنگی نمی‌تواند فرهنگ خود را غالب بداند و سهم خرده فرهنگ‌های دیگر را نادیده بگیرد؛ چون این خرده فرهنگ‌ها در استحکام و پایداری تمدن ایران اسلامی دخیل هستند. در نتیجه باید این تنوع حفظ شود. زبان، آداب و رسوم، انواع موسیقی، صنایع دستی، میراث ادبی و فرهنگ مادی ایرانی را اگر در یک جا جمع کنیم، کلّیتی به نام فرهنگ، هویت و تمدن ایرانی را شکل می‌بخشند. زیبایی ایران هم به این تنوع است. شما اگر نگاهی به کلیت فرهنگ ایرانی بیندازید می‌بینید جشن نوروز، عیدهای دینی مانند فطر، قربان و مراسم سوگواری اباعبدا... و صدها مراسم دیگر جزء اشتراک‌های ذاتی جغرافیای فرهنگی و بالطبع، جزئی از هویت اسلامی- ملی ما شده است. اشتراک‌ها است که باعث تعمیق، باروری و غنای فرهنگ کلان ما می‌شود.

**• به نظر می‌آید، علت اصلی طرح مهندسی فرهنگی این ذهنیت است، که به فرهنگ ما تهاجم شده است. ولی برخی معتقدند آنچه در حال شکل‌گیری است، تعامل و تبادل فرهنگی ما با سایر فرهنگ‌ها است.**

در حوزه فرهنگ ملی و کلان، ما دارای عناصر فرهنگی خاص خود هستیم؛ که از یک تاریخ پرفراز و نشیب و پیشینه طولانی تمدنی نشئت می‌گیرد. در این میان در تعامل ایرانیان با سایر فرهنگ‌ها شیوه تعامل تفکر و رویکرد آنها در پذیرش ارزش‌های برتر از فرهنگ‌های

دیگر شکل گرفته است. یک خصوصیت بارز فرهنگ ایرانی در طول تاریخ خاصیت جذب فرهنگی، و به عبارت دیگر تعامل فرهنگی آن است؛ که ما توانسته‌ایم همواره بهترین‌ها را در عرصه فرهنگ از بسیاری از جاها کسب و جذب فرهنگ عمومی خود کنیم. تأثیر مثبتی بر سایر فرهنگ‌ها در طول تاریخ گذاشته‌ایم و قوم‌های

مختلفی که به ایران حمله کردند بعد از مدتی جذب فرهنگ ما شده‌اند. در عین حال، دارای نوعی قابلیت‌های مقاومت فرهنگی هوشیارانه، در مقابل عناصر تحمیلی بوده‌ایم و توانسته‌ایم در برابر عناصر ناهمگون دیگر فرهنگ‌ها، با خلق ارزش‌های تازه، اصول فرهنگی خود را حفظ کنیم. روحیه ایثار، همدلی و فداکاری ما در طول تاریخ حفظ و تقویت شده است. در یک جمله خصیصه اصلی فرهنگ ما، حفظ و صیانت جوهر خویش و به تحلیل بردن عناصر بیگانه بوده است. بنابراین، نه تنها با تبادل فرهنگی مخالف نیستیم؛ بلکه آن را باعث غنی شدن فرهنگ خود

می‌دانیم. این نشانه عظمت و استواری یک فرهنگ است، که عناصر مثبت فرهنگ‌های دیگر را جذب کند آنچه ما با آن مخالفیم، تهاجم فرهنگی است. دشمن با شناخت کامل فرهنگ بومی و نقاط قوت و توان مقاومت آن در مقابله با سیطره آنها برای دستیابی به منافع خود به تخریب هویت فرهنگی یک ملت همت می‌گمارد؛ و الگوهای فرهنگی خود را جایگزین آن نماید. مقام معظم رهبری، از اوایل دهه ۷۰ نسبت به این مسئله مرتب هشدار داده‌اند.

**• به طور حتم ایجاد انسجام فرهنگی، در بخش نهادهای متولی فرهنگ، یک گام اساسی در مهندسی فرهنگی است. آیا با وجود نهادهای متولی فرهنگی در کشور، این هدف قابل دستیابی است؟**

یکی از چالش‌های فراروی مرکز مدیریت کلان فرهنگی کشور، ارتقای سطح انسجام فرهنگی، برای تحقق بخشیدن جامعه مطلوب است؛ تحولاتی که در یک قرن اخیر در ایران رخ داده است، باعث شده تا معذود نهادهای تأثیرگذار اجتماعی که از یک وحدت و هماهنگی ارزشی و رفتاری برخوردار بودند، جای خود را به نهادهای گوناگون با نظام‌های ارزشی و هنجاری در برخی موارد، بدهند.

مسئولیتی که در این برهه حساس تاریخی بر دوش ما قرار گرفته است، ایجاد سطح مناسبی از هماهنگی بین نهادهای متولی امور فرهنگی و اجتماعی است. به

گونه‌ای که تعارض کارکردی این نهادها را به حداقل رسانده و فضایی مثبتی بر انسجام فرهنگی جهت آرامش روحی و روانی مناسب برای رشد علمی و اقتصادی بر پایه فرهنگ دینی و ملی فراهم آوریم. ضمن اینکه در فعالیتهای فرهنگی عوامل و متغیرهای زیادی دخیل هستند؛ که تمرکز بر روی یک متغیر و تغییر آن به

ساماندهی بخش فرهنگی نمی‌انجامد. این طور نیست که اگر شما بخش فرهنگی را متمرکز در یک دستگاه کردید، دیگر همه مشکل حل شود، کارایی بالا رود و انسجام شکل بگیرد. شما در کار فرهنگی باید به دو نکته توجه جدی داشته باشید؛ اول اینکه، در این فعالیت تخصص تک رشته‌ای جواب نمی‌دهد. شما هم نیاز به جامعه‌شناسی دارید، هم روانشناسی، اقتصاد، مدیریت، سیاست و همه این رشته‌ها در کار فرهنگی دخیل‌اند. دوم اینکه، ادغام دستگاه‌های متنوع فرهنگی و ایجاد سازمان بزرگ، باعث کاغذبازی در سیستم می‌شود و خود این مسئله باعث کاهش

کارایی سازمانی می‌شود. برعکس اگر ما سازمان‌های مختلف فرهنگی داشته باشیم که هر یک تولید فرهنگی برای آشنایی از جامعه انجام دهند، و ما کالاهای متنوع فرهنگی با ذائقه‌های متفاوت داشته باشیم، توان جذب بیشتری خواهند داشت؛ نیاز فرهنگی اقشار بیشتری از جامعه را جواب می‌دهند. ولی نکته‌ای که وجود دارد این است که وجود یک دستگاه مرکزی یا یک مغز افزار در بالای همه این دستگاه‌ها امری ضروری است؛ تا هماهنگ و در راستای جهات هدف‌گذاری شده براساس معیارهای جامعه شناختی و علمی هدایت کند و نتیجه کار بهتر شود درست مانند سدی که به عنوان مرکز تجمع آب در بحث فرهنگی مرکز ایده‌ها و اهداف و سیاست‌گذاری کلان فرهنگی است؛ از طریق کانال‌های طراحی شده که نقش سازمانها و نهادهای متنوع فرهنگی را دارند، آب مورد نیاز را به زمینهای اطراف و زمینهای مصرف در تمامی نقاط می‌رساند. در بخش فرهنگی هم شورای عالی و دبیرخانه آن نقش سد را دارد، که مرکز طراحی سیاستها و تجمع ایده‌های فرهنگی است و از طریق نهادها و سازمانها، کالاهای فرهنگی را به عامه مردم و مخاطب فرهنگ می‌رساند.

**در مهندسی فرهنگی ما می‌خواهیم با یک نگرش علمی و آگاهانه به طراحی آینده فرهنگی جامعه برای حرکت آن به سوی اهداف تعیین شده بر اساس فرهنگ اسلامی و ملی بپردازیم آن هم با یک دید آینده نگر در این طراحی باید هر جزء و دستگاه فرهنگی نقش خود را به نحوی ایفا کند**